

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح خطبه صدیقه کبری، فاطمه زهراء، سلام الله عليها (17)
و ایام سوگواری آن مظلومه شهیده

جمعه 26 06 - 1430؛ 29 - 03 - 1388 - 06 - 19 2009

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (42:23 الشوری)

(بگو نمی‌خواهم از شما بر آن مزدی مگر دوستی در خویشان را، و کسی که کسب کند خوبی را، می‌افزائیم مر او را در آن خوبی، به درستی که خدا غفور شکور است)

I. **وَحَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، "فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ" وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ "إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ".**

1. **وَحَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ:** و خدا حرام کرد شرك را برای اخلاص ورزیدن برای او در ربوبیت. إخلاص تصفیه است، و آن در معرفت، عبارت است از تصفیه اعتقادات از هر نوع باور ناصواب، و در عمل، عبارت است از تصفیه آن از هر آلودگی. خدای تعالی همه اقسام شرك را حرام فرمود تا عباد خویش را با إخلاص در ربوبیت آشنا سازد. توضیح آنکه

شرك نظری در مقابل توحید نظری است، و توحید نظری بر پنج قسم دانسته‌اند: 1 توحید وجود، 2 توحید واجب الوجود، 3 توحید خالق، 4 توحید رب، 5 توحید معبود. آنگاه گفته شده است که توحید عملی مبتنی است بر توحید نظری. یعنی إخلاص در عبادت به اندازه‌ی إخلاص در معرفت است. به عبارت دیگر ارزش عمل به اندازه معرفت حق است، و برای همین، یک

ضربه علی بن ابیطالب در جنگ خندق برتر از عبادت جن و انس بود.

از این بیان حضرت فاطمه زهراء، سلام الله عليها، می‌توان استفاده کرد که تحریم شرك نظری و تحصیل توحید نظری برای إخلاص در ربوبیت است. باید دانست که همه عوالم محاضر ربوبیت خدای تعالی و مظاهر آن می‌باشند. و معنای إخلاص در ربوبیت عبودیت محض و خالص نسبت به خدای تعالی است، که عبودیت او شکر ربوبیت اوست.

و در معنای إخلاص عملی گفته شده است که اخلاص در اعمال تصفیه آنهاست از آفات؛ سپس، تصفیه اخلاق است از کدورات؛ سپس، تصفیه احوال است از التفاتات؛ سپس، تصفیه انفس است از اغیار.

خدا، عز و جل می‌فرماید، "أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ" (39:3 الزمر) (آگاه باشید که دین خالص از آن خداست)

مولی عبدالرزاق قاسانی در ذیل این آیه کریمه، می‌گوید: "أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ" (آگاه باش که برای خداست دین خالص) از شوب غیریت و آنانیت، نه برای تو، به خاطر فنائت در او بالکل، پس نه ذاتی برایت باشد، و نه صفتی، و نه فعلی، و نه دینی، و

گر نه خالص نشده باشد دین به حقیقت، و نبوده باشد برای خدا.

رباعی:

از هر چه نه از بهر تو کردم توبه
ور بی تو غمی خوردم از آن غم توبه
و آن نیز که بعد ازین برای تو کنم
گر بهتر از آن توان از آن هم توبه

2. **فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ:** پس، تقوای پیشه کنید بدان گونه که شایسته اوست و جز در حال مسلمانی از دنیا نروید!" (3:102 آل عمران). پس، برشمردن برخی از اعتقادات و ضروریات و احکام اسلام و اهداف و ثمرات آنها، به منظور هشدار و نتیجه‌گیری به قول خدای سبحان اشاره فرمود که "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ" (3:102 آل عمران) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار، جز مسلمان نمیرید). یعنی، قدر این منت بزرگ خدای تعالی را بدانید، و تقوای او را پیشه خود سازید آنچنانکه شایسته مقام و شأن اوست با ایمان یقینی و عینی داشتن به این معارف و احکام، و پاس داشتن آنها و شکر آنها با رعایت آنها، و پرهیز از تخلف از آنها تا بر اسلام، این دین بزرگ و پاک خدا، بمیرید، و نه بر شرك و رجس و پلیدی آن.

3. **وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ:** و خدا را در آنچه که شما را بدان امر می‌کند و آنچه که نهی می‌کند، فرمان برداری کنید! توضیح بیشتر و تکمیل جمله قبل است، که تقوای خدا سبحان در إطاعت اوست و انجام آنچه بدان امر شده‌اید، و در اجتناب و پرهیز از آنچه از آن نهی شده‌اید.

خدای تعالی ما را چنین خطاب فرمود، "وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ" (59:7 الحشر) (هر چه پیامبر به شما داد بستانید، و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید. و تقوای خدا را پیشه سازید، که خدا سخت عقوبت است.) چنانچه ملاحظه می‌شود اطاعت امر و اجتناب از نهی خدای تعالی و رسول او، صلی الله علیه و آله و سلم، تقوای خداست، و موجب نجات و ایمنی از مجازات خدا می‌شود.

4. **فَإِنَّهُ "إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ:** که "خشیت خدا دارند فقط بندگان عالم او". یعنی، بدانید، که تنها عالمان حقیقی و صاحبان معرفت یقینی هستند که خشیت خدای سبحان در دل دارند، و تقوای او پیشه خود می‌سازند و إطاعت می‌کنند فرامین او را، و هر جاهل نادانی از این شرف و بزرگی نصیبی ندارد.

اشاره است به قول خدای تعالی، "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ" (35:28 الفاطر) (خشیت خدا دارند فقط بندگان عالم او، همانا خدا عزیز غفور است).

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه کریمه، می‌فرماید:

و مراد از "علماء"، علمای بالله است، یعنی کسانی که خدای سبحان را به اسماء و صفات و افعالش می‌شناسند، شناسایی تامی که دل‌هایشان به وسیله آن آرامش می‌یابد، و لکه‌های شك و دو دلی از نفوسشان زایل گشته، و آثار آن در اعمالشان هویدا می‌گردد، و فعلشان مصدق قولشان می‌شود. و مراد از "خشیت" در چنین زمینه‌ای، همان خشیت حقیقی است که به دنبالش خشوع باطنی و خضوع در ظاهر پیدا می‌شود، این آن معنایی است که از سیاق آیه برمی‌آید.

و جمله "إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ" معنای تعلیل را افاده می‌کند. و می‌رساند که خدا به علت اینکه عزیز است، یعنی قاهری غیر مقهور، و غالبی غیر مغلوب از هر جهت است، لذا عارفان از او خشیت دارند، و نیز به علت اینکه غفور است، یعنی نسبت به گناهان و خطاها، بسیار آمرزنده است، لذا عارفان به او ایمان می‌آورند، و به درگاهش تقرب می‌جویند، و مشتاق لقای او هستند. مولی عبدالرزاق قاسانی در ذیل این آیه کریمه، می‌فرماید:

"إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ" (از میان بندگان خدا تنها عالمان هستند که از او خشیت دارند) یعنی، خشیت از خدا ندارند مگر علماء، که همان عارفان به او هستند، چرا که خشیت خوف از عقاب نیست، بلکه هیبتی است در قلب، [به وصف] خشوع و شکستگی هنگام تصور وصف عظمت و حاضر ساختن آن برایش. پس، کسی که تصور عظمت او نکند، خشیت از خدا برایش ممکن نباشد، و کسی خدا بر او تجلی کند با عظمت خویش، خشیت داشته باشد از او چنانچه حق خشیت اوست. بین حضور تصویری حاصل برای عالم غیر عارف، و بین تجلی ثابت برای عالم عارف فاصله ای است بسیار، و مراتب خشیت به حساب در نمی‌آیند به حسب مراتب علم و عرفان، "إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ" (همانا خدای عزیزی است) که غالب است بر هر چیزی با عظمت خویش، و "غَفُورٌ" (غفوری) که می‌پوشاند صفتی را که نفس عظیم می‌داردش و هیبتی را که بزرگ می‌پنداردش با نور تجلی عزت خویش.

ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ! اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ، وَأَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَقُولُ عَوْدًا وَبِدْعًا، وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَطًّا، وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا: {لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ} فَإِنْ تَعَزَّوهُ وَتَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نَسَابِكُمْ، وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رَجَالِكُمْ، وَنِعْمَ الْمَعْرُوفِيُّ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَبَلَّغِ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَانِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجُّهْمُ، أَخَذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ، وَيَنْكُتُ الْهَامَ، حَتَّى أَنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ، حَتَّى تَفْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُجْحِهِ، وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ وَشَيْطُ النَّفَاقِ، وَأَنْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ، وَفَهَّمَتْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخَمَاصِ، وَكُنْتُمْ عَلَى شِفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مَذْقَةَ الشَّرَابِ، وَنَهْرَةَ الطَّامِعِ، وَفَيْسَةَ الْعَجَلَانِ، وَمَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَتَقْتَاتُونَ الْوَرْقَ، أَدِلَّةَ خَاسِنِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَخْطِفَكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ.

سپس گفت: ای مردم، بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم محمد، صلی الله علیه و آله، است، همواره خواهم گفت، و غلط نمی‌گویم آنچه را می‌گویم، زیاد روی نمی‌کنم در آنچه انجام می‌دهم.

"لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ" (9:128 التَّوْبَةِ) (هر آینه آمد شما را پیامبری از خودتان، که بر او گران است آنچه شما را رنج می‌دهد. سخت به شما دلیسته است، و با مؤمنان رؤوف و رحیم است). اگر نسب او را بدانید و بشناسیدش، او را پدر من بیابید، نه پدر زنان خود، و برادر پسر عموی من نه مردان شما. و چه نیکو کسی باشد او، صلی الله علیه و آله، برای منسوب بودن. پس، رسالت خویش را ابلاغ فرمود با اظهار انذار، و بدون گرایش به مسلک مشرکان، با زدن در میانه (کمر) آنها، و گرفتن حلقومشان، و در حالی که دعوت کننده بود به راه پروردگارش با حکمت و موعظه حسنه، می‌شکست بت‌هایشان را، و با سر بر زمینشان می‌کوبید، تا اینکه جمع ایشان شکست خورد، و پا به فرار گذاشتند تا شب شکافت از صبحش، و تا حق آشکار شد از محض خود، و پیشوای دین سخن گفت، و بانگ شیاطین فرو نشست، و نابود شدند فرومایگان نفاق، و گشوده شد گره‌های کفر و جدایی، و بر زبان رانید کلمه اخلاص را در میان جماعتی از سپیدرویان پاک نهاد، در حالی که بودید بر لب پرتگاه گودالی از آتش، جرعهای بودید برای تشنگان، و فرصتی برای طمع‌کنندگان، و پاره آتشی برای عجله‌دارندگان، له شده زیر گام‌ها، آب‌های گندیده می‌اشامیدید، و برگ درختان می‌چیدید، دلیلانی خفه‌شده، که می‌ترسیدید که مردم بر باینندان از اطراف.

ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ! اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ، وَأَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سپس گفت: ای مردم، بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم محمد، صلی الله علیه و آله، است. پس، از آنکه اسلام و احکام نورانی آن را برای آنها شرح داد، دوباره خود را معرفی فرمود. در ابتداء خطبه، در ضمن گواهی بر رسالت رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، او را پدر خود معرفی فرمود، در اینجا خود را با نام و نسبت دوباره معرفی فرمود تا هم تأکیدی بوده باشد بر نسبت خویش، و اگر افرادی جدید به مسجد وارد شده بودند، بدانند چه کسی در حال ایراد خطبه بود.

2. **أَقُولُ عَوْدًا وَبَدْعًا، وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا:** همواره خواهیم گفت، و غلط نمی‌گویم آنچه را می‌گویم، زیاده‌روی نمی‌کنم در آنچه انجام می‌دهم. "الشَّطَطُ" یعنی دوری از حق، و تجاوز از حد در چیزی. "تعبیر" **"أَقُولُ عَوْدًا وَبَدْعًا"** (می‌گویم در پایان و در آغاز) برای تاکید است که من این سخن را بسیار تکرار می‌کنم و پیوسته می‌گویم. علاوه بر این اینکه با اصرار و تکرار می‌گویم، گزاف و غلط نمی‌گویم، که هرچه من می‌گویم حق و صواب، و آنچه انجام می‌دهم نیز غیر حق و زیاده روی نیست. بدانید که نه در سخنم غلطی است، و نه در کارم ظلمی.

3. **"لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ"**: (هر آینه آمد شما را پیامبری از خودتان، که بر او گران است آنچه شما را رنج می‌دهد. سخت به شما دلبسته است، و با مؤمنان رؤوف و رحیم است) (9:128: التوبه). تجلیل از رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود که چقدر دلسوز و غمگسار آنها بود تا نهایت زشتی جفای آنها را یادآور شود.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه کریمه، چنین آورده است:
و معنای آیه این است: هان ای مردم! پیغمبری از جنس خود شما مردم پیامده که از اوصافش یکی این است که از خسارت دیدن شما و از نابود شدنن ناراحت می‌شود، و دیگر اینکه او در خیرخواهی و نجات شما چه مؤمن و چه غیر مؤمن حریص است، و اینکه او نسبت به خصوص مؤمنین رؤوف و رحیم است، و با اینکه اوصافش چنین است آیا باز هم جا دارد که از او سرپیچی کنید؟ نه، بلکه سزاوار است که از او اطاعت کنید، چون او رسولی است که قیام نکرده مگر با امر خدا، اطاعت کردن از او اطاعت خدا است، آری، جا دارد به او نزدیک شوید و با او انس بگیرید، چون او هم مثل خود شما بشر است، پس بهر چه دعوت کرد بپذیرید، و هر خیرخواهی که نمود بکار ببندید.

4. **فَإِنْ تَعَزَّوهُ وَتَبَرَّوْهُ تَجِدْهُ أَيْ دُونَ نَسَانِكُمْ، وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ:** اگر نسب او را بدانید و بشناسیدش، او را پدر من بیابید، نه پدر زنان خود، و برادر پسر عموی من نه مردان شما. اشاره است به قرابت خود، سلام الله علیه، و حضرت علی، علیه السلام، تا هر کس که خواهد فرمان خدای تعالی را امتثال نماید در این خطاب الهی، **"قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ"** (42:23: الشوری) (بگو نمی‌خواهم از شما بر آن مزدی مگر دوستی در خویشان را، و کسی که کسب کند خوبی را، می‌افزائیم مر او را در آن خوبی، به درستی که خدا غفور شکور است)، بدانند که باید محبت او، علیها السلام، و علی، علیه السلام، و فرزندان آن دو، علیهم السلام، را در دل داشته باشد، و پاس حرمت آنها دارد.

هم چنین اشاره دارد به قول خدای تعالی، **"مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا"** (33:40: الأحزاب) (حمد پدر احدی از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است، و خدا به هر چیزی دانا است).

روایت شده است: **القاضي أبو محمد الكرجي في كتابه عن الصادق ع قالت فاطمة ع لما نزلت، "لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضاً" رهبنت رسول الله ص أن أقول له يا أبت فكنت أقول يا رسول الله فأعرض عني مرة أو اثنتين أو ثلاثاً ثم أقبل علي فقال يا فاطمة إنها لم تنزل فيك ولا في أهلك ولا في نسلك أنت مني وأنا منك إنما نزلت في أهل الجفاء والعلة من قريش أصحاب البذخ والكبر فولي يا أبت فإنها أحيا للقلب وأرضى للرب**

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرماید: حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرمود:

هنگامی که آیه **"لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضاً"** (24:63: النور) (خطاب کردن پیغمبر را میان خودتان مانند خطاب کردن یکدیگر نکنید) نازل شد، من از اینکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدر بگویم خودداری می‌کردم و لذا ایشان را با عنوان "رسول الله" مخاطب قرار می‌دادم ولی ایشان سه مرتبه، در زمانی که او را با این عنوان مورد خطاب قرار می‌دادم، از من اعراض نمود و دوری کرد و در دفعه بعد خطاب به من فرمود: ای فاطمه! این آیه در باره تو، و اهل خانه تو و نسلی که از تو باقی می‌ماند نازل نشده، زیرا تو از من و من از تو هستم، بلکه این آیه در باره ستمکاران و متکبران قریش نازل شده و لذا تو همچنان مرا با لفظ "پدرم" مورد خطاب قرار بده، زیرا قلب من به این کلمه خشنود می‌گردد و زنده می‌شود، و خداوند نیز آن را بیشتر دوست می‌دارد.